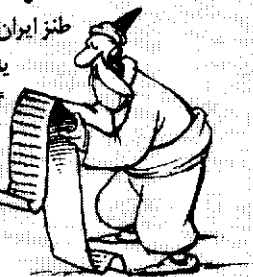




# طنز، طنزپردازی و گل آقای طنز ایت

شماره: کیومرث صابری «گل آقا» از چهره‌های شاخص طنز ایران در یکصدسال اخیر است. با مرگ او، ادبیات طنز ایران یکی از ستون‌های خود را از دست داد. هیئت تحریریه‌ی رشد زبان و ادب فارسی به منظور گرامی داشت یاد و خاطره‌ی وی و هم از آن رو که وی دبیر زبان و ادبیات فارسی و اولین سردبیر رشد ادب بود، تصمیم گرفت، ضمن تحلیل از شخصیت علمی و پرداختن به سبک و جایگاه طنز وی در ادب معاصر، گفت‌وگویی با سه تن از نام‌آوران طنز امروز و یاران نزدیک گل آقا ترتیب دهد. محورهای عمده‌ی این گفت‌وگو کارکردهای طنز، انواع طنز، طنز آموزشی، طنز در ایران و نقش گل آقا در تاریخ طنز ایران است. در این گفت‌وگو آقایان ابوالفضل زرویی نصرآباد، منوچهر احترامی و عمران صلاحی شرکت کردند.

هیئت تحریریه





یورانی، از سعدی چند نمونه داریم مثل: گورپدر و خرگیری، از مثنوی؛ نحوی و کشتیبان، هندی و هندی تر و داستان خر برقت و خر برقت و خر برقت. «قصه‌ی عنکب» از رسول پرویزی، «تولد دیگر»، نوشته‌ی مسعود کیمیگر. «گاوه» غلام حسین سعدی، «کیاب غاز» جمال زاده، چندین نمونه از بهارستان، قصیده‌ی بلند «برف» از کمال الدین اسماعیل، «مست و هشیار» پروین اعتصامی، «گل دسته‌ها و فلک» از آل احمد، روزنامه‌ی خاطرات اعتماد السلطنه، «مابع حرف شویی» از جلال رفیع، داستان «خسرو» از عبدالحمین وجدانی و... این‌ها بخشی از متون طنزآمیز کتاب‌های درسی است. درسی هم در باب طنز و شوگردهای طنزپردازی در زبان فارسی آورده‌ایم.

□ سنگری: ابتدا خواهش می‌کنم دوستان در مورد مسائلی کلی طنز سؤالاتی مطرح کنند تا به گل آقا برسیم.



■ ذوالفقاری: به عنوان اولین سؤال بفرمائید کارکردهای طنز در جامعه‌ی امروز ایران چیست؟

♦ ابوالفضل زروی نصرآباد: کارکردهای طنز در واقع همان‌هاست که در تعریف از طنز از آن انتظار داریم و متصفانه مشخص می‌کند که در جامعه‌ی امروز ما چه نقشی می‌تواند داشته باشد. ما هم اکنون روزگار جدیدی را پشت سر گذاشته‌ایم. روزگاری است که وجه انتقادی در آن رشد و گسترش یافته است.

خشونت در زندگی ما بسیار زیاد شده و هم‌چنین زندگی ماشینی و مشکلات اقتصادی و فشارهای ناشی از تبعیض و چیزهایی که جهان را تحت پوشش قرار داده است، این‌ها خواه ناخواه تا حد زیادی موجب برانگیختن حس انتقاد در اشخاص می‌شود. اگر تمام این کسانی که به نوعی منتقد وضعیت موجود هستند، بخوانند همه‌ی مشکلات و تقصیرها را به نقد بکشند جامعه‌ای خواهید داشت مملو از مصیبت‌ها و غصه‌ها، به طوری که برای بیان آن‌ها راهکاری پیش‌رو نخواهیم داشت. اما اگر مقوله‌ی طنز را بیاوریم هم به جامعه بها می‌دهیم و هم مردم گرایش پیدا می‌کنند که اگر انتقادی می‌شوند آن را نه با بیان تلخ بلکه به صورت شوخ و شاداب بشنوند یا به تعبیر امروزی‌تر پیام به صورت طنزآمیز، تلخ‌کامی را به آن‌ها منتقل نماید و این چیزی است که جهان امروز و خود مردم با توجه به مشکلات موجود از طنز انتظار دارند. این که ما چه ضرورتی دارد که در عصر حاضر به طنز و طنزپردازی روی بیاوریم، درحالی که جهان، جهان جد است و نباید مشکلات را شوخی بگیریم، به این اصل برمی‌گردد که مردم بر اساس

از سنگری: دوستان و استادان عزیز که دعوت مجله‌ی رشد زبان و ادب فارسی را پذیرفتند، تشکر می‌کنم. این نشست به دو اعتبار فراهم آمده است. یکی بحث کلی درباره‌ی طنز و دیگر یادبود زنده‌یاد کیومرث صبیری که قطعاً نامی مانا در قلمرو طنز فارسی به‌ویژه طنز سیاسی خواهد بود. امیدواریم این جریان بالنده‌تر و پویاتر ادامه پیدا کند. پیش از این که به اصل بحث وارد بشویم، من از آقای دکتر ذوالفقاری تقاضا می‌کنم تصویری مجمل از وضعیت طنز در کتاب‌های درسی موجودمان را مطرح بفرمائید.

■ ذوالفقاری: ۲۵ درصد از متون فارسی دوره‌های مختلف طنز است، یا ابعادی از طنز را در خودش دارد. یعنی از ۲۷۸ مورد قدیم و جدید ۲۰۸ مورد آن‌ها جد و ۷۰ مورد طنز است. در دوره‌ی ابتدایی ۶ مورد، در اهنمایی ۱۸ مورد و دبیرستان ۴۶ مورد. البته در دوره‌ی اهنمایی و دبیرستان در لابه‌لای درس‌ها بخش‌های «آورده‌اند که»، سخنانی از عبیدزاکانی، جامی و دیگران حاوی طنز هستند. برخی از متون طنزآمیز عبارت‌اند از:

از مجله‌ی گل آقا قبض آب، اسفندیار در چشم پزشکی، شبعات ادبی و حرف حساب، از چوبک عدل، از دهخدا چرند و پرند و مشروطه‌ی خالی از عبیدزاکانی؛ خانه‌ی ما، عسل قائل، شمار عاقلان، بادمجان



♦ ابوالفضل زروی نصرآباد



تجربه دریافته اند خیلی از مشکلات و سختی‌ها را با سخت گرفتن نمی‌شود حل کرد. حافظ هم می‌گوید:

گفت آسان‌گیر بر خود کارها کز روی طبع  
سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌کوش

شما هر چه قدر از این تلخی‌ها و واقعیت‌ها و تلخ‌کامی‌های بشر بگویید و نقل قول کنید تأثیری بر رفع مشکلات نخواهد داشت. اما در حوزه‌ی طنزآمیزی می‌توان ادعا کرد علاوه بر تقویت روحیه‌ی جمعی، ضریب اعتماد و ضریب امید و شادابی و نشاط و پویایی جامعه افزایش می‌یابد. از این رو ما به کارکردهای طنز در جهان معاصر اعتقاد پیدا کرده‌ایم.

سنگری: برای این که بحث را بیش‌تر باز بکنم، می‌خواهم در بعضی از مسائل و مقوله‌ها و واژگانی که به کار می‌بریم، تشکیک نمایم. طنز نقطه‌ی مقابل جد است و ما معمولاً وقتی از طنز صحبت می‌شود، آن سوی قضیه را جد می‌گیریم. بنابراین طنز یک چیز جدی نیست. حال سؤال این است آیا جد همیشه تلخ است تا طنز همیشه شیرین‌ترین آفرین باشد؟ و آیا طنز همیشه انتقاد است؟ ما معمولاً وقتی از طنز صحبت می‌کنیم انگاره و تصور و تعبیر ما از آن مسئولیت انتقاد را به همراه دارد. و یا فرار است ما را از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب ببرد. حتی طنز ممکن است جریانی باشد که فرد را درگیر کند و به تأمل وادارد تا از آن چه که هست به سمت وضع دیگری حرکت بکند. مثلاً اگر الان اندکی «گرفته» است «شاد» شود. اگر آدم «بسته» ای است نگاه «باز» ی پیدا بکند. اگر ذائقه و نگاه خاصی دارد موجب تغییر آن ذائقه و نگاه شود. این‌ها مسائلی است که با طرح آن‌ها خواستیم چالشی را شروع کنیم. اکنون سؤال را این‌طور طرح می‌کنم که «اصلاً طنز از کجا آغاز می‌شود؟» آیا وقتی طرح سخنان جد و گونه‌های آن ناتوان می‌شوند، طنز آغاز می‌شود؟ مثال بزنم: وقتی من به بیان جدی که صریح و شفاف است روی بیابورم زمینه‌ی میج‌گیری فراهم می‌شود، ناگزیر به طنز پناه می‌برم تا دیگر امکان میج‌گیری در آن جا نباشد و در نتیجه گریزگاه و مفرهای فراوانی خواهم داشت. پس طبیعی است که من از جد به آن سمت حرکت می‌کنم. این را به عنوان یک موضوع نگاه بکنیم و بعد درباره‌ی طنز سنتی و گذشته آن گفت‌وگو کنیم تا به طنز امروز برسیم.

احترامی: جد و هزل را غالباً در تقابل هم می‌گیرند اما بین جد و طنز تقابلی برقرار نمی‌کنند و از این به درستی بحث نشده که کجا جد باشد و کجا طنز؟

چند سال پیش هم خدمت آقای صابری در این خصوص صحبت می‌کردیم که «طنز اصولاً شیوه‌ی بیان انتقاد از فرادست به وسیله‌ی فرودست است». زمانی که از بیان انتقاد بیم جان دارید یا بیم ضرر و زیان مالی دارید، نوعی مصالح شما با واقعیتی گره می‌خورد که اگر آن را بیان بکنید شما دچار مشکل خواهید شد و بهتر می‌دانید آن را در لفافه و به اصطلاح زیر لحافی بگویید. گاهی پیش می‌آید که شما نمی‌توانید واقعیت را بیان بکنید، چون کسی در این میان از شما خواهد رنجید. کسی که احتمال دارد معشوق یا محبوب شیرین‌کاری باشد که شما نمی‌خواهید او برنجد. شاید رئیسی

باشد که از نظر مالی می‌خواهد شما را تحت فشار قرار بدهد، شاید حکومت جابری باشد که سر شما را بر باد می‌دهد. از این جا تازه رنگ و ریشه‌های بیان طنزآمیز شروع می‌شود و سخنان انتقادی در مجموعه‌ی کار کسانی مثل عبید زاکانی از این نوع هستند. البته عبید پیش‌تر گردآورنده است تا تألیف‌کننده. در قسمت لطایف عبید حرف‌هایی است که قابلیت طرح به صورت جد نداشته است. اگر حافظ آن‌ها را رندانه طرح می‌کند به این بر می‌گردد که در واقع رندی یک مرحله‌ی نهایی برای طنزپردازی است.

سنگری: جان‌مایه و جهت‌گیری کلی و جدی و اساسی طنز همین است که شخص نمی‌تواند صریح و روشن طرح سخن بکند، شاید بشود پذیرفت که آفرینش سه چهارم طنز از همین ناشی می‌شود. اما آیا عنصر دیگری دخالت ندارد؟ شاید لازم بود ما ابتدا تعریفی از طنز داشته باشیم. مثلاً در مجموعه‌ی گل آقا این طنز آمده است «سگی در مصر گره زاید» و زیرش آورده بود «مبارک است!» این یک نمونه‌ی طنز است که بسیار هم زیبا و شیرین و شاخص است. اما آیا پشت این، همین مسئله وجود دارد؟ و واقعاً دغدغه و نگرانی فرد این است که نمی‌تواند صریح حرفش را بزند؟

زرابی: ولی من معتقدم این یک هجو است، چون اسمی از مبارک برده نشده است. در مجموع می‌شود این‌طور عنوان کرد که در خارج از کشور طنز با یک نوع حس دلسوزی نسبت به طرف وجود دارد و شما نمی‌خواهید طرف را آن‌چنان حقیر کنید که دیگر بلند نشود، چون احساس می‌کنید که طرف قابل اصلاح است. ولی نوع طنز سیاسی آن‌طور که در دهخدا سراخ داریم این است که واقعاً می‌خواهد سر به تن حکومت آن دوره نیاشد و قصد اصلاح و بهتر شدن حکومت را ندارد و آن یک نوع هجو براندازانه است. الان طنزی که می‌نویسند یا طنز دوره‌ی مشروطیت فرق دارد. طنز آن موقع بیش‌تر هجو سیاسی بود تا طنز سیاسی!

سنگری: نکته‌ای را عرض کردم که طنز همیشه در شرایطی خلق می‌شود که شخص می‌خواهد نوعی پنهان‌کاری بکند و به صراحت نمی‌تواند سخن خودش را مطرح بکند. در این صورت حدود ۷۰ یا ۸۰ درصد آن را طنز دربر می‌گیرد، اما به هر حال همه‌ی ساحت‌های طنز را پوشش نمی‌دهد. در نتیجه دیواره‌ی تعریفی که از طنز می‌کنیم در این جا شکسته می‌شود. یعنی مجبور می‌شویم که حالا یک تعریف دیگری از طنز بدهیم. چون گاهی این چیزی که ما به نام طنز مطرح می‌کنیم از «صریح» روشن‌تر است و بیش‌تر نقش ایفا می‌کند و هم رسواگرایانه است، هم اصلاح‌گرایانه و هم هشداردهنده، به هر حال همه‌ی این‌ها زیر مجموعه‌ی طنز هستند. گاهی زخم را نشان می‌دهد گاهی خطر را.

گفته‌اند انسان‌ها و نویسندگان و شاعران بزرگ به آسانی می‌مانند که خطر زلزله را پیش از وقوع حس می‌کنند و شبهه می‌کشند. درحقیقت طنز پردازان کسانی هستند که انداز می‌کنند و هشدار می‌دهند و خطرگاه‌ها و حفره‌ها را نشان می‌دهند و می‌خواهند اتفاق بدی نیفتد، همان نکته‌ای که حضرت عالی به درستی به آن اشاره کرده‌اید و فرمودید که طنز، برخلاف هجو نقش براندازی ندارد و در این جا نقش اصلی طنز «اصلاح‌گرایی»

است.

محمد غلام: این جلسه فرصتی بیش آورده تا نکته‌های زیبا و تجربیات خوب و اطلاعات شما استادان طنز را دریافت کنیم. از جمله اشاره کردید که طنز جنبه‌ی اصلاحی دارد و همیشه این طور بوده و تعریف طنز این است و طنز نمی‌تواند خراب بکند و اگر بخواهد خراب بکند طنز نیست و یا یک قالب دیگر است. اما از آن طرف هم اشاره کردید که طنز در زمان مشروطه این طوری نبوده و در واقع قصد داشته حکومت را ساقط بکند، آیا واقعاً این چنین است؟ یعنی دهخدا و امثال این‌ها دنبال براندازی بودند؟ یا همان‌ها هم باز نمی‌خواستند حکومت را از بین ببرند، ولی می‌خواستند حکومتی صالح داشته باشند تا مطابق ضوابط و مقررات عمل بکنند. این یک نکته و نکته‌ی دیگر این که مشکلات اجتماعی وقتی زیاد شود، مردم بیشتر تر به طنز روی آورند. سؤال این است که اگر مشکلات اجتماعی مرتفع شد دیگر طنزی نخواهیم داشت؟ اگر مشکل سیاسی‌ای نبود چه طور؟

زروی: «طنز سیاسی» ممکن است تعطیل شود اما «طنز خانوادگی» به جایش شکل می‌گیرد. نگاه کنید در بعضی از سال‌ها جمعی از طنزپردازان ما در رادیو کار می‌کردند یا نشریه‌ی کاریکاتور را منتشر می‌کردند. آن‌ها مسائلی با ماهیت سیاست را مطرح می‌کردند که برای مردم کشور غالباً مشکل اقتصادی بود. وقتی مشکل اقتصادی فروکش می‌کرد، مسائل طنز هم تغییر می‌کرد. از جمله درباره‌ی مادرزن، مادر شوهر، ماهی شب عید، فرار از مهمان و مباحثی این چنینی که «طنز اجتماعی» هستند، بیش‌تر طنز «سیاسی» می‌شدند. بنابراین طنزی متولد نمی‌شود. زیرا همه‌ی اوقات ما مشکل داریم. همیشه چیزهای انتقادبرانگیز در جهان وجود دارد. حالا می‌تواند ماهیت سیاست نداشته باشد. یعنی طرف، جایی را احساس بکند که اصلاً نمی‌شود به حريم سیاست نزدیک شد و وارد حیطه‌های دیگر طنز خانوادگی یا اجتماعی و اقتصادی بشود یا ممکن است خود جامعه به جایی برسد که مردم احساس کنند واقعاً در سیاست این قدر به آن انتقاد وارد نیست تا در عرصه‌های اجتماعی به آن وارد است. آن چه بعضاً در کشورهای غربی انجام می‌شود و نگاه خاصی که دارند این است که دولت آن‌ها دولت مقتدری است و فعلاً بهتر است از آن انتقاد نکنند و به جای آن از مشکلات شخصی، خانوادگی و مسائل اجتماعی‌تر خودشان انتقاد کنند.

غلام: به نظر می‌رسد ما از طنز طیف‌های مختلفی داریم. شما اگر شعر حافظ را بررسی کنید، می‌بینید طنز حافظ از این نوعی که ما دنبال هستیم نیست و نوعی طنز فلسفی است. درحقیقت یکی خاکم است و دیگری محکوم، یکی بالادست و دیگری زیردست است. یک قدرت در واقع نظام آفرینش است که حافظ که زورش به قدرت و نظام حاکم آفرینش نمی‌رسد، به هر حال یک جور درگیر و نگران است و آن را در قالب طنز فلسفی بیان می‌کند. می‌خواهم بگویم روزگاری که این بحث‌ها در جامعه است و مسائل سیاسی و اجتماعی پیش می‌آید چنین طنز خاصی اقتضا می‌کند. اما بعد از این که آب‌ها از آسیاب افتاد و یک حالت سکون و یک حالت اعتدالی حاصل شد آن وقت به تدریج موضوع طنز عمیق می‌شود. اکنون سؤالی که

از محضر شما استادان دارم این است که «اصلاً چه نیستی بین طنز و دستگاه سیاسی است؟» آیا صحیح است که می‌گویند طنز نویس و طنزپرداز سوپاپ اطمینان دستگاه است؟ آیا واقعاً این طوری است؟ مثلاً گل‌آغا با چنین هدفی می‌نوشت و اگر این کار را نمی‌کرد شاید با خطرانی مواجه می‌شد. به هر حال بهتر است استاد احترامی طیف‌های مختلف طنز و میزان عمق و تأثیرگذاری آن‌ها را بیان بفرمایند.

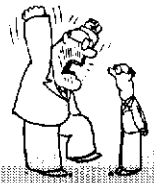
احترامی: همه‌ی بحث‌هایی که مطرح شد درست است و در مسیر بحث پیش می‌رویم. زمانی که من تعریف طنز را بلد نبودم در گفت‌وگوها شرط می‌کردم کسی تعریف آن را از من نخواهد، الان در تعریف آن می‌گویم اصولاً طنز مثل خیلی چیزهای دیگر محصول بی‌نظمی است. وقتی همه چیز سر جایش باشد و من از صبح که بیرون می‌آیم تا شب که برمی‌گردم هیچ اتفاقی نیفتد و دولت هم به کارش مشغول باشد و مردم رفتار خوبی دارند طنز به وجود نمی‌آید. هم چنان که درام یا حادثه و مسائلی مانند آن به وجود نمی‌آید. پس اگر بی‌نظمی در کار باشد طنز نویس خواهد توانست جنبه‌های طنز آمیزش را بگیرد و به کار بندد. در این جا بحث‌هایی می‌شود که آیا طنز نویس می‌خواهد حکومت را تغییر بدهد؟ خوب اگر حکومت طوری آسیب پذیر باشد که با یک طنز نویس ضربه بخورد «طنز» موضوعیت می‌یابد. اما این که طنز نویس هدف اصلی‌اش چیست؟ آیا می‌خواهد حکومت تغییر کند؟ گاهی یک دولت مدار خبره وارد صحنه می‌شود تا با تجربه‌ی خود وضع را تغییر بدهد و آن چه خودش می‌خواهد جای‌گزین آن دولت کند و یا تغییر اخلاق جامعه مورد نظر است و یک شخصیت اخلاقی و مسلط و متبحر وارد عمل شود. اما وقتی سخن از طنز پرداز است او تنها معایب را می‌بیند و نشان می‌دهد و بی‌نظمی‌ها را یادآوری می‌کند، همین.

حالا اگر یک درام نویس آن بی‌نظمی‌ها را ببیند یک درام می‌نویسد و یک طنز نویس آن را در قالب طنز می‌نویسد. طبیعی است که در این مسیر محدودیت‌هایی وجود دارد. در عین حال بخشی از این محدودیت را خودش خلق می‌کند. گاهی بخش‌هایی را من نمی‌دانم اما آن را مطرح نمی‌کنم و سهمی را در لفافه می‌پیچم تا خواننده و شنونده و مخاطب، خودش آن را درک کند. چون او خود شعور دارد، فکر دارد و باید سهمی به او اختصاص داد. نکته‌ی دیگر این که من با دشمنم دشمن هستم ولی آیا این قلم من شمشیر است یا سنگی که می‌خواهم علیه او به کار بگیرم. ته قلم من قلم است و کاری که از او برآمده انجام داده است و من با آن توانسته‌ام بی‌نظمی را نشان بدهم. تا همین جا طنز نویس عمده‌ی وظیفه‌اش تمام می‌شود و تأثیرگذاری‌اش هم معلوم است.

«طنز» مفهومی بسته‌ای نیست. حلقه‌ای نیست که ما داخل آن بیفتیم و بچرخیم. طنز از زمان حضرت آدم شروع شده است. حضرت آدم به روایتی از ملام گول خورد یا به روایتی از حوا و از بهشت بیرون آمد و همان‌جا طنز شروع شد. همان‌جا که هابیل و قابیل درگیر می‌شوند، همان‌جا طنز شروع شده است. در واقع این‌ها عوامل شروع طنزند و وجود داشته‌اند.



منوچهر احترامی



آن‌ها از روز اول خلقت آغاز شده و هم‌چنان ادامه دارند.

طنز پیش رفت و پس رفت هم نمی‌کند. موجی است که پیوسته جلو می‌آید و زمانی می‌رسد که مثل عبید زاکانی ظهور می‌کند و به طنز روی می‌آورد و مقوله‌ی طنز را توسعه می‌دهد. اما این طور نیست که در زمان او جوک و لطیفه و داستان‌های طنزآمیز می‌گفتند و بعد دو قدم این طرف‌تر و چهار صبح بعد، آن را تعطیل کرده باشند. این طور نیست. یا حافظ طنزهای فلسفی و طنزهای جدی شدیدی دارد. در عین حال طنزهایی دوپهلوی و پرابهام دارد که اگر امروز امثال من مطرح کنند مسئله ساز می‌شود.

مولوی هم هر چند یک فیلسوف است و انگ این نوع ادبیات را دارد، اما آن‌جایی که شروع می‌کند به طنز گفتن، هزل و هجوهای فراوانی می‌آورد که ما همه‌ی آن‌ها را به حساب «طنز» می‌گذاریم. بنابراین این انسان‌ها هستند که در یک زمانی می‌آیند یک چیزی می‌گویند و حکومت‌ها هم در مقابلشان هستند یا نیستند. ولی به هر حال این موجی است که ایجاد می‌شود. شک نیست که طنز همیشه وجود داشته است و خود یک مقوله‌ی مستقل است و زندگی خودش را دارد. تا زمانی که جامعه است و مردم هستند این زندگی هم ادامه دارد. «طنز» در همه جای دنیا با هر حکومتی و با هر نوع گرایشی وجود دارد. در شوروی وجود داشته و دارد، در امریکا هم همین‌طور، در فرانسه به عنوان مهد آزادی و در سایر کشورهای جهان طنز وجود دارد و «طنز» مقوله‌ای در زندگی انسان‌هاست.

غلام: همان‌طور که آقای دکتر سنگری اشاره کردند مرحوم گل‌آقا می‌گوید طنز تیغ جراحی است. جناب عالی (آقای احترامی) هم اشاره کردید «طنز» در حقیقت و صرفاً نابه‌هنجاری‌ها را نشان می‌دهد. اگر ما طنز را در این حد تعریف بکنیم که مشکلات یا مسائل مردم را طنزپرداز فقط نشان می‌دهد یا چون تیغ جراحی عمل می‌کند، تصور این است که منزلت طنز را از آن حد‌اعلای خودش پایین آورده‌ایم. در حالی که طنز ماندگار چیز دیگری است و طنزپرداز فقط نشان نمی‌دهد، بلکه آن را بزرگ جلوه می‌دهد و زیبا می‌کند و در عین حال به کمک تخیل خودش جاهای خالی آن را با زیبایی‌های ادبی و شگردهای مختلف خودش، پر می‌کند. پس اگر بگوییم طنز تیغ جراحی است، آن را در حد یک ابزار کاربردی تنزل داده‌ایم. در حالی که طنز جوهر هنری و ادبی دارد. بی‌شک طنزهایی که از حافظ و دیگران مانده بسیار متعالی هستند.

● احترامی: من طنزپرداز معایب را نشان می‌دهم. حال من طنزپرداز اگر متبحر باشم می‌گویم جراحی می‌کنم، شما ی طنزپرداز که عاصی هستید می‌گویید من تخریب می‌کنم. ایشان که طنزپرداز مهربانی هستند می‌گویند من تلطیف می‌کنم. در همه‌ی این احوال و طیفه‌ی طنز نویس ابتدا پیدا کردن معایب و نشان دادن آن‌هاست، سپس به تناسب توانایی‌ها طنز تنوع می‌یابد. «طنز» اوج و حضیض و افت و خیز دارد. بالا و پایین و خالصت موجی دارد. یک زمانی کسی مانند دهخدا و در شرایط دیگر طنزپرداز دیگری پیدا می‌شوند. یادمان باشد انسان زمانه را نمی‌سازد زمانه انسان

را می‌سازد. انسان‌ها در شرایط به وجود می‌آیند. آن‌ها نمی‌آیند که شرایط را به وجود بیاورند. تعامل بین زمان و انسان مطرح است و این پدیده مرتب خور و بازخور دارد. این جور نیست که من در منزل خودم نشسته‌ام و یک باره بگویم که من امروز طنز نویس می‌شوم و این تیغ جراحی را می‌گیرم و راه می‌افتم. من کجا را جراحی کنم؟ کسی می‌گوید من جراحی می‌کنم که جراحی کردن را بلد است. آقای صابری جراحی را بلد است و جراحی می‌کند. اگر من بگویم حالا من بدم و تیغ را به دستم بدهید، آن وقت من جراح می‌شوم؟ بنابراین تعریف کلی «طنز» را من این طوری می‌بینم که اگر قرار باشد کسی بیاید و جراحی را جراحی کند می‌آید و آن را جراحی می‌کند و دیگر رسالتش تمام است و از آن پس احتیاجی به او نیست و باید تعطیل کند و به خانه برود. اگر کسی برای یک حکومت معایب پیدا بکند و این معایب را علاوه بر نشان دادن، اصلاح هم بکند، باید تعطیل کند و برود. پس اگر من طنز نویس دارای یک گرایشی بشوم (به فرض) و به کمک آن گروه بروم، باید آن قدر طنز بنویسم که آن گروه به اهداف خود دست پیدا کند و پس از آن باید تعطیل کنم و بروم. اما طنز نویس این نیست که در شرایطی بیاید یک چیزی بنویسد. طنز نویس مثل عقاب است که همه چیز را با چشم تیزبین می‌بیند و نشان می‌دهد. در حالی که دیگران با عینک می‌توانند چیزی را ببینند.

● سنگری: هم آقای دکتر غلام و هم حضرت عالی (احترامی) در ضمن سخنان خود به عناصر سازنده‌ی طنز اشاره فرمودید. مثلاً هنر و ادبیت طنز پرداز یک عنصر بسیار تعیین کننده است، هم در ساخت طنز و هم در مانایی طنز، بنابراین در طنزهای مانا، کاری که حافظ کرد و تا به امروز ماند، دارای چنین جوهره‌ای است. روحیات طنزپرداز را حضرت عالی اشاره فرمودید. مثلاً یکی مهربان است، یکی تند و عصبی است و یکی عصبانگر است. این ویژگی تعیین می‌کند که چگونه این طنزپردازان به زخم‌های اجتماعی و نابه‌هنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها می‌پردازند و نحوه‌ی برخورد را فضای درونی فرد طنزپرداز روشن می‌کند. خود عنصر زمان در طنز، عنصر بسیار تعیین کننده‌ای است. مخاطب کیست؟ یعنی من به کدام مخاطب فکر می‌کنم این هم در طنز تأثیر گذار است. حتی امکانات رسانه‌ای می‌توانند یک عنصر تأثیر گذار باشند. با این مقدمه و برای رسیدن به طنز گل‌آقای می‌خواهم به این جا برسم که وجه ممتاز طنز امروز چیست؟ وجه ممتاز طنز امروز نسبت به طنز گذشته؟ منظورم از کاربرد واژه‌ی ممتاز وجه ممیزه‌ی طنز امروز با گذشته است.

● صلاحی: در صحبت‌های آقای احترامی که «طنزپرداز معایب را نشان می‌دهد» نوعی ترس و وحشت مردم از طنز دیده می‌شود و شیوه‌ای هم که شما (دکتر غلام) گفتید (بزرگ‌نمایی و اغراق)، باز برای این است که معایب بهتر نشان داده شود! اما نکته‌ای که این اواخر مطرح شد من هم به آن تأکید دارم و آن مسئله‌ی اجرای طنز است. یک طنزپرداز می‌تواند از یک مضمون پیش پا افتاده‌ای مثلاً یک قندان یا یک لیوان آب یا یک اجرای هنر مبتدانه از این یک طنز ماندگار بسازد. برعکس ممکن است یک مضمون



بسیار عالی را با یک اجرای بد ضایع کند. خود حافظ را که مثال زدید، خیلی از مضامین شاعران قبل از خود را اقتباس کرده اما چون بهتر اجرا کرده به نام او ماندگار شده است نه به نام شاعران قبلی. یک بار که با آقای شاملو نشستیم بود و با او صحبت می کردیم یکی دو تا از دوستان به او اعتراض می کردند که مثلاً فلان مضمون را ما گفتیم ولی شعر به نام شما رقم خورده است. پاسخ این بود چون فلانی آن را بهتر اجرا کرده مانده است. مسئله ای اجرام است که چه طوری آن را انجام بدهند.

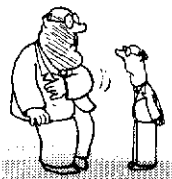
چرا طنز پردازان بعد از انقلاب کارهایشان از طنز پردازان قبل از انقلاب خیلی پخته تر شده است؟ زیرا طنز پردازهای قبل از انقلاب هر چند استعداد فوق العاده ای داشتند اما نسبت به کاری که انجام می دادند شناخت زیادی نداشتند و قوت و فن کار را نمی دانستند و بیش تر به صورت غریزی طنز پرداز می کردند و خیلی هم خوب بود. اما اگر برای آگاهی بیش تر و اجرای خوب نسبت به کاری که انجام می دادند تلاش می کردند کار پخته تر می شد. من بارها به همین آقای احترامی غبطه خورده ام که ای کاش فلان مطلب را من می نوشتم، چون ایشان خیلی خوب آن را اجرا کرده اند. بعضی وقت ها من یک مضمونی را می خوانم که یک طنزنویس آن را ضایع کرده و حیف شده است. در حالی که می شنود روی آن کار کرده آن را خیلی خوب پروراند. بنابراین طنز بعد از انقلاب پخته تر شده است، زیرا نسل امروز آگاهی بیش تری یافته است. من خودم گاهی کم می آورم. بنابراین «دوق» و «استعداد» به همراه «آگاهی و شناخت» طنز را دلخواه می سازد، چنان که در مطبوعات امروز می بینیم. اما در مطبوعات نه عصر مشروطه بلکه زمان پهلوی طنزنویسانی بودند که بسیار با ذوق بودند و خیلی هم خوش مزه می نوشتند، ولی شناخت آن ها نسبت به کارشان کم بود و همین، تفاوت این دو دوره را نشان می دهد. بعد از انقلاب شناخت زیاد شد. خود آقای زرعی ضمن این که طنز می نویسد می تواند درباره ی طنز بنویسد و تحقیق کند. از طنز پردازان قبل از انقلاب دوستی داشتم که افتخار می کرد در عمرش کتاب نخوانده است و می گفت اگر کتاب بخوانم ضایع می شوم.

● احترامی: در واقع این همان سویاپ اطمینان است.  
 ● صلاحی: می شود تعبیر کرد که سویاپ است. گل آقا همیشه با افتخار هم می گفت طنز سویاپ هم هست. البته متأسفانه در جوامع شرقی و خاورمیانه همه چیز چندقطبی و دسته دسته شده است. همه نه جان هم می افتند و متأسفانه می خواهند از طنز هم استفاده ای بزرگی کنند. به قول خودشان هر گروهی می خواهد بگوید من حقم و آن یکی باطل و می خواهد باطل را بگوید. در این میان اصل «طنز» لوٹ می شود. من مقالات مائو را می خواندم، موقعی که شش سال در زندان به سر می برده است. او می گفت طنز چیز خوبی است، با طنز باید دشمنان خود را بزینم و داغان کنیم و بنا طنزی که علیه خودمان باشد نیز باید برخورد کنیم (!) متأسفانه از همه چیز سوءاستفاده شده و همه چیز قاطی شده است. به هر حال خود طنز و نفس آن یک چیز بسیار والایی است و برای هر جامعه ای لازم است.

● احترامی: طنزنویس مانند آقای صلاحی است که مرتب اعتراض می کند. من معتقدم بدعت گذاران این نوع طنز در حد زیادی آقای صلاحی هستند. در



● عمران صلاحی



سال های ۴۴ و ۴۵ طنزپرداز را فکاهی نویس می گفتند و اولین بار آقای صلاحی دیدگاه جدید را مطرح کردند.

■ ذوالفقاری: این بحث ها تقریباً به نوعی ادامه ی سوال اولی هم بود که اشاره ی خیلی خوبی به کارکردهای طنز شد و ادامه ی آن ما را (آموزش و پرورش) در برنامه ریزی درسی کمک خواهد کرد. پس باز هم سوال می کنم که آیا طنز می تواند کارکردهای آموزشی داشته باشد؟ و در کلاس های درس، معلمان ما چه طور از طنز در جهت اداره ی کلاس و ادامه ی کلاس و علاقه مند ساختن بچه ها به آموزش استفاده بکنند؟ مخاطبان، معلمان ادبیات هستند و احتمالاً از این بحث ها استقبال خواهند کرد؟

■ سنگری: من نکته ای را طرح کنم شاید کمک بکند، چون ما در حوزه ی آموزش هستیم و ممکن است کمی بین ما فاصله احساس بشود. این جمله ی آشنا از حضرت علی (ع) است که «روح ها مثل جسم ها خسته می شوند، با ظرافت های حکیمانه سعی کنید خستگی را از آن ها بگیرید». پس ضروری است که به مسئله ی آموزش بپردازیم چون اگر آموزش خیلی مستقیم و صریح و بلافاصله باشد، خیلی سریع هم تأثیر گذار خواهد شد. این طرح «حکمت» می تواند از آن مقوله (طنز) باشد.

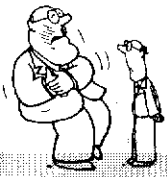
● احترامی: «درس معلم از بود ز مژه ی محبتی - جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای راه» وقتی ما مدرسه می رفتیم از معلمی که شوخ طبع بود خوشمان می آمد و در کلاس او ذوق می کردیم. البته بعضی ها می گویند شوخ طبعی انسان را سبک می کند. حال این که اگر معلمی شوخ طبع باشد جایگاه بهتری دارد، چون می تواند درس را طوری بیان بکند که دل نشین باشد.

● زرویی: در کشورهای خارج وقتی می خواهند زبانی غیر از زبان خودشان را آموزش بدهند از نوارها، کاست ها، فیلم ها و کتاب ها و... استفاده می کنند و محتوای آن ها را به صورت ریتمیک تهیه و تدوین می کنند و تأکید دارند در برنامه هایشان بخشی که مربوط به کودکان است با آموزش صحیح، تدریس شود و بیش از ۳۰ سال است که از کارتون عروسکی استفاده می شود. تمام این ها دارای یک رویکرد طنز آمیز و شوخ است و در همه جا تأثیر شگرف دارد. یعنی کافی است بچه ها حرکاتی را انجام دهند بدون این که متوجه زبان آن بشوند. آن ها برای جذب، شروع می کنند به ادا درآوردن و اصوات را از دهان خارج کردن و مفاهیم ساده مثل سرما و گرما، داغ، خوب و بد را به صورت انتزاعی بیان کردن. برای آموزش فارسی هم تأکید شده که با زبان خوب باید صحبت کرد و در فرهنگ قرآنی هست که اول با زبان لین صحبت بکنید و بعد پیام را منتقل بکنید. این زبان لین می تواند همان زبان طنز آمیز باشد که هم باعث تشخیص می شود و هم عملکرد خوبی دارد. همه ی ما سوابقی از معلمان خودمان داریم. معلم بدقلق داشتیم، معلم خوش خلق و بخند و شاد و باشناط هم داشتیم. یک وقت هست که معلم را ببینیم آموزش دهیم سر کلاس طنز می کند که با توجه به وضعیت معیشتی و اقتصادی و روحی آنان عملی نیست.

به هر حال شخصیت اشخاص از جمله معلم ها یک جور نیست. اصلاً بعضی ها ذاتاً عتق هستند ضمن این که طنزپردازند و ادعای طنزپردازی دارند، اما خوش اخلاق و خوش منظر نیستند. من شاید بتوانم سر کلاس، معلم شوخی باشم، شاید معلم بد اخلاقی باشم قطعاً این خصلت ها تأثیر می گذارد.

به هر حال باید فعالیت های کلاسیک را نه ایجاد یک نشاط آموزشی تبدیل کرد. بنابراین اگر یک تکلیف درسی یا یک میحت آموزشی به طور مستمر در کل کتاب ها داشته باشیم خیلی بهتر خواهد بود. مثل یک زمانی - شاید الان هم هست - که آموزش خوش نویسی در جای جای کتاب تعبیه شده بود و شاگرد باید زورش را نقطه چین می کرد. به دفتر هم نیاز نبود. کافی بود زیر مثلاً کلمه ی «آب» را دوست بار بنویسد. این گونه درس ها چیزهایی است که اگر بشود در کتاب درج کرد طبعاً تأثیر گذار خواهد بود. ضمن این که برای رسیدن به مهارت «طنز» اصولاً به مجال و زمان نیاز است. مدارس ما گاهی سه و چهار وقت کار می کنند و کلاس ها یک ساعت تا یک ساعت و ربع است و در واقع مجالی برای تدریس و تمرین مبحث «طنز» در کتاب ها نیست. من فکر می کنم که اگر «طنز» را در متون درسی وارد کنیم مفید و مؤثر خواهد بود. من یادم می آید چند سالی که به صورت حق التدریس تمام وقت تدریس می کردم، با این که در کتاب لطیفه ای یا شعر بانمکی بود (نظیر ازدهایی خرس را در می گرفت، یا دوستی خاله خرسه از مثنوی مولوی) و بچه ها بارها آن ها را خوانده بودند، دوباره که خوانده می شد غش غش می خندیدند و به هم نگاه می کردند، زیرا ارتباط جدیدی بین بچه ها یا معلم و بچه ها پیدا شده بود. از بین خود بچه ها یک سری پرده ها برداشته شده بود و خیلی راحت تر می توانستند بخندند. من فکر می کنم باید بیش تر در خود متون درسی سرمایه گذاری کرد، به خصوص آن بخشی که به تکنولوژی آموزشی مربوط می شود. در این صورت فعالیت های کلاسی بچه ها به فعالیت های شوخ و شاد و پرنشاط تبدیل می شود.

اما درباره ی شاخصه های «طنز» بعد از انقلاب من به دو مورد که جزء شاخصه های بعد از انقلاب است اشاره می کنم. یکی «عقیف بودن» آن است. وقتی وارد ادوار تاریخی طنز می شویم می بینیم مسائلی داشته اند که آن ها را، نمی توانیم در جمع مطرح کنیم و باید در خلوت گفته شود و یا آن ها را با خواص می توانیم مطرح کنیم. از جمله مسائلی که به ارتباط زن و مرد مربوط می شود یا مسائلی که نباید در جمع مطرح کرد. این ها در همه ی ادوار تاریخی طنز ما چه قبل از عبیدزاکانی و چه بعد از آن هم چون هنرلیات و خبیثات سعدی، آثار ملا آدلم خلخالی، پریشان قاتی و... وجود داشته است. در سال های بعد از انقلاب «طنز» از آن ویژگی ها بری شده است. در نتیجه راحت تر در خانواده ها راه پیدا کرده و طنزهای مستهجن بیش تر به صورت شفا می موجود است و در بخش مکتوب ما جایی ندارند. ویژگی دیگر طنز بعد از انقلاب «پرده پوشی و ابهام» زیاد آن است. بعضی از طنزهای زمان ما به سبب این که طرف احساس می کند که اگر بخواند یک مقدار موضوع را باز بکند با مشکل مواجه خواهد شد آن را پرده پوشی می کند



هم از آقای صلاحی عرض کنیم. در گل آقا یک خیر بود آن وقت ها در خیر کار می کردم و استاد ما به جراید بود و درد سرش کم تر خیر این بود معلمانی که حافظ قرآن باشند می توانند به منطقه ی مورد نظرشان انتقالی بگیرند. استاد فرموده بودند (به تبعیت از شعر حافظ):

کردیم هی تقاضا با ناله و شکایت

تا منتقل سازند ما را از این ولایت

گفتند باشد اما باید به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت

سنگری: نمونه ی دیگر نثر تذکره المقامات خود حضرت عالی (زرویی) است. چه قدر طنز پخته و نثر مقتدری است. شعرهای طنز ما از نظر گاه ادبی با شعرهای جدی از نظر بافت و ساخت پهلوی می زند. این هم یک ویژگی طنز معاصر است. با این نکته بهتر است به سمت طنز گل آقا برویم که مرکز نقل جلسه ی امروز ماست و ویژه نامه ی «گل آقا» را رقم می زند.

البته آقای دکتر غلام می خواستند نکته ای را بفرمایند.

غلام: آقای دکتر ذوالفقاری به عنوان سؤال مطرح کردند نظرشان در آموزش طنز و شیوه های تدریس آن در کتاب های درسی چگونه باشد؟ ضمن این که آماری از طنزهای موجود درسی ارائه دادند. حال اگر سؤال بکنیم با حذف این طنزها از کتاب های درسی آیا به ساختار کتاب شما لطمه ای می خورد یا نه؟ می توان گفت در بعضی موارد بله و در بعضی موارد نه.

جابهایی است که در پایان درس «آورده اند که...» آمده از نوع شیرین کاری های معلم تا دست معلم باز باشد، یعنی شما می توانید از این کارها بکنید. اما در واقع این ها چیزی نیست که آموزش طنز را تحقق ببخشند. اولاً ما کتاب های مختلفی داریم که مقله های طنز را آموزش می دهند مثلاً در کتاب های اجتماعی، فلسفه، تاریخ می توانیم مجموعه هایی را در قالب طنز مطرح کنیم. طبیعی است کتاب های ریاضی، فیزیک و شیمی فاقد این قابلیت هستند. آن چه مسلم است این است که «طنز» در کتاب های فارسی باید ممتاز باشد. آن چه که همه در بابش توافق دارند این است که چنین متونی باید آموزشی باشد. اما این ویژگی کافی نیست. طنز اولین ویژگی اش ادبی بودن آن است که بدون آن دیگر به عنوان یک متن ادبی تلقی نمی شود. ما مثلاً می خواهیم رمان را بررسی بکنیم و به نقد جامعه شناسی آن بپردازیم. اول باید دید این اثر، «رمان» است یا نیست.

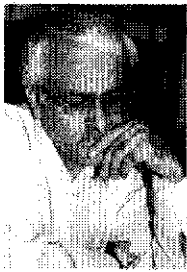
اگر نیست بررسی جوانب دیگر آن زاید است. به هر حال چه طنز و چه رمان تعریف دارد. می خواهیم بگویم اول یک تعریفی از طنز ارائه بدهیم و بعد آثار طنز و ادبیات آن ها را بررسی کنیم. به نظر می رسد ما دو نوع طنز داریم. یک نوع مثل طنز جمالزاده، هدایت، رسول پرویزی، داستان ها و شعرهایی که ساختار آن ها طنز است. حال اگر با این نوع طنز و با این جهت گیری سراغ کتاب های درسی ادبیات برویم، درس هایی را که مایه ی طنز دارند به دانش آموزان اختصاص می دهیم و مطالب جدی را این گونه به شکل طنز آموزش می دهیم. اما نوع دوم طنز مثل هر پدیده ی دیگری باید اول در جامعه مطرح و آزموده شود و ادبیات آن تثبیت گردد، بعد به کتاب های

و تا در حد ابهام و نفهمیدن اثر پیش می رود. به طوری که گاهی لازم می شود خود نویسنده متنگه و ضمیمه ی طنز بشود تا آن را بفهمند! بعضی وقت ها یک اتفاق مثل «داروی نفاقت» و یا «مومیایی»، که در یکی از شبکه ها نشان داده شده، تاریخ مصرفی دارد و بعدها مبهم می شود. قضیه ی داروی نفاقت به عنوان وسیله ی خودکشی تا چند سال در ذهن مردم می ماند. زمانی می رسد که کارگردان و نویسنده ی اثر باید همراه اثر حضور یابد تا توضیح بدهد که داروی نفاقت در قتل های زنجیره ای چه بوده است. به هر حال در مسائل داخلی و در مسائل اجتماعی این پرده پوشی ها، که خوب هم هست، طنز نویس را نجات می دهد و اصولاً یکی از وظایف طنز عدم تصریح است، یعنی نباید در آن صراحت باشد. این ها چیزهایی است که جزء شاخصه های طنز امروز است. مسئله ی دیگری که به ذهنم می رسد «سیاسی شدن» طنز ماست. به طوری که در هیچ کدام از ادوار «طنز»، حتی در دوره ی مشروطیت، به اندازه طنزپردازان ما سیاسی و سیاست زده نشده اند. در دوره های قبل کار سیاسی می کردند و در کنار آن طنز اجتماعی هم داشتند. اما در سال های بعد از انقلاب ما طنزپردازی داریم که صرفاً به عنوان «طنزپرداز سیاسی» به صورت حرفه ای عمل می کنند و ما گونه های دیگر طنز را کم تر از آن ها سراغ داریم. این است که در هیچ کدام از ادوار طنز، ما «طنزپرداز سیاسی» به این میزان و با این شکل و شیوه نداشته ایم. مسئله ی دیگری هست که دو سه روز پیش با یکی از بزرگواران طرح می کردیم و آن شعر عرفانی در عصر حاضر بود و دست یافتن به میزان و ترازویی که بتوان بین چند اثر عرفانی گران قدرترین را تعیین کرد. مثلاً در یک شعر عرفانی معاصر مفاهیمی از شعر حافظ و مولانا و دیگران می بینیم اما با چه نگاه و چگونه آن را بسنجیم؟ آن بزرگوار گفت از شعر مورد نظر بخش عرفانی آن را بردار، آن چه که ماند اگر با زمینه هایی از هنر و صنایع ادبی و ظرافت کاری آن همراه بود آن را ارزش گذاری کن و در صورتی که فاقد چنین زیبایی های هنری است، ماندنی نخواهد بود.

طنز هم همین طور است و باید ظرافت های خاص و یک «آن» را داشته باشد، بنابراین اگر بخش طنز یک اثر را برداری و بر مانده ی آن ظرافت هنری مترتب باشد طنز شاخص و ممتازی است و گر نه اثری ماندگار نخواهد بود.

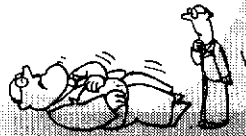
سنگری: با تشکر بحث خیلی خوب مطرح شد. حالا کم کم به سمت اصل مسئله برویم، یعنی پدیده و جریان «گل آقا». ضمن این که من یک نکته را بر آن چه که جناب آقای زرویی مطرح کردند اضافه کنم و آن این است که ادبیات طنز امروز بسیار قوی تر از گذشته است. منظورم از گذشته دوران قبل از انقلاب است. به عنوان نمونه «داروی نفاقت» که شما مطرح کردید چه قدر در مقوله ی طنز روی آن کار شد و چه قدر کل آن ماجرا زمینه فراهم کرد! گاهی اوقات بعضی از کلمات با چه ظرافتی جای خودشان را باز کردند. مثلاً در طنز آقای نبوی بود که «امامی امامی راحت ادامه دارد»، که با کاربرد دیگر «راحت» آشکار می شد!

زرویی: زوی قبر سعید امامی نوشته بودند: النفاقة من الايمان! نمونه ای



جعفر ربیانی





درسی راه یابد. همه‌ی طنزها و نکته‌هایی که به عنوان متون درسی مطرح می‌شوند شیرین هستند اما آیا می‌شود «داروی نطافت» را در کتاب‌های درسی بیاوریم یا مطالبی از این نوع!

تازه سال دیگر اصلاً دانش‌آموز نمی‌تواند با چنین مطلبی ارتباط برقرار بکند پس حد فاصل و شاخص طنز ادبیات آن است و چنین طنزی در ادبیات پذیرفته می‌شود زیرا تجربه‌ی تاریخ و جامعه را همراه دارد. البته اگر بخشی را به عنوان یادآوری و «آورده‌اند که...» بیاوریم تا بازی‌ها و شوگردهای طنزآموزش داده شود، عملی است و مقوله‌ی دیگری است و یا آوردن فصلی تحت عنوان «طنز چیست؟» زمینه‌ی مناسبی است تا مباحث نظری طنز مطرح گردد و در همان جا می‌شود نمونه‌هایی را نیز آورد.

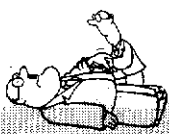
۳. ریاضی: من یک نکته را اضافه کنم چون بحث «طنز آموزشی» است. اصولاً «طنز» در زبان رشد می‌کند و به تعبیر دیگر زبان مولد طنز است. زیرا زبان با منطق سروکار دارد و گاهی در زبان شباهت منطقی برقرار می‌شود و به اصطلاح «مغلطه» می‌کنیم و این مغلطه کردن‌ها خودش «طنز» است. در تدریس فلسفه هم از طریق همین مغلطه کردن مطالب دقیق را می‌توان به بچه آموخت و چه بسا همین کار را در ریاضی هم بتوانیم بکنیم. در ریاضی می‌شود یک مسئله‌ی منطقی را طوری بیان بکنیم که واقعاً «مغلطه» باشد و نمونه‌اش در کتاب‌های درسی کمابیش وجود دارد. بنابراین به یاری آموزش زبان فارسی و استفاده از ظرافت‌های طنزپرور آن می‌توانیم ابعدی از طنز به دانش‌آموزان بیاوریم. یک مورد دیگر هم کلمه‌سازی و لغت‌سازی از راه طنز است. در یکی از کلاس‌ها از من سؤال کردند می‌دانید یوشهری‌ها به نوعی (اولین عید خانوادگی صاحب‌عزرا) چه می‌گویند؟ و توضیح دادند که می‌گویند «عید تلخکی!» این تعبیر زبانی برایم جالب بود، چون در عین حال که عید را یادآور می‌شود از نوعی تلخ بودنش نیز خبر می‌دهد. یک مورد دیگر: در روستای دور دستی که ساکنانش اصلاً سواد نداشتند و با اصطلاح «دکتر» آشنا نبودند خودشان اسم حب‌ده (کسی که

قرص می‌دهد) به او دادند و می‌گفتند «حب‌ده» آمد. «حب‌ده» آمد. دانش‌آموزان در سو کلاس می‌توانند از این کلمه‌ها زیاد بسازند و از این طریق طنز زبانی بعد آموزشی می‌یابد و تقویت می‌شود.

● احترامی: من فکر می‌کنم بهترین دوران بچه‌های مدرسه‌ای وقتی بود که بوستان و گلستان سعدی کتاب فارسی شان بود. زمانی که آموزش و پرورش رسمی راه افتاد و کتاب‌های درسی را نوشتند این آموزش مستقیم کنار رفت و طنزهایی از مرحوم «بهار» و دیگران در کتاب‌های وزارتی قدیم گنجانده شد که به قول آقای دکتر غلام‌جا افشاده بود و جزء ادبیات ماندگار به حساب می‌آمد. هر چند آن طور که باید برای بچه‌های سال دوم و سوم قابل فهم نبود. یا مثلاً شعرهای حبیب یغمایی (از جمله، زاغکی قالب پیتری دید و...) مطرح گردید که در آن سال‌ها بی‌تأثیر نبود.

اما اگر امروز یک طنزنویس چنان شعری بگوید بلافاصله آقای صلاحی آن را طرد می‌کنند! یا مثلاً آقای عباس یغمایی که خیلی برای بچه‌ها کار کرد چیزهای طنزآمیز ساختند اما هیچ‌گاه طنز سعدی و کیفیت مطلوب آن نوع، به حوزه‌ی آموزشی منتقل نشد. وقتی قائم مقام می‌گویند: روزگاری شده است که جلوی بچه‌ها کتاب گلستان می‌گذارند و جلوی پیرمردها نخودچی و کشمش، و انتقاد می‌کند، به نظر من حق با او نیست. چون گلستان آن قدر شیرین و آموزدنی است که باید برای بچه‌ها خوانده شود، نه برای من پیرمردها. سخنان سعدی را من چه کار کنم، باید آن را برای گور یاد بگیرم و ادیب بشوم! این دو دیدگاه متفاوت است. یکی آن چه به عنوان درس باید برای بچه‌ها ارائه شود و دیگر دیدگاهی که آقای دکتر غلام دارند. به نظر من باید بین این دو پلی بزنیم. ما یک ادبیات طنز غیر ژورنالیستی داریم که تا زمان مشروطه ادامه دارد و یک ادبیات طنز ژورنالیستی که با استقبال توده‌ی مردم روبه‌رو شده و از سوی طبقه‌ی ادبیا نقد و بحث شده است. وقتی بسیاری از دانشمندان کتاب چرند و پزیرند دهخدا را قاطع رد می‌کنند و اشعار نسیم شمال را ضربدر قرمز می‌زنند، و





یک درسی را اختصاص دهید. دیگری می گوید برای رعایت بهداشت در کتاب درسی مطلب بگذارید... نباید طنز را هم این چنین سفارش بدهیم. «طنز» شگردی است که در آن یک لطافت و «آن» وجود دارد و در تمام متون کتاب های درسی ما می تواند حضور و وجود داشته باشد، بدون این که اصلاً اسمش را ببریم یا این که بگوییم طنز را آموزش بدهیم. اگر هم لازم است از طنز معاصر آورده شود فصل جدایی یا چند نمونه به آن اختصاص دهیم. قضاوت و داوری و ارزش گذاری در خصوص متون طنز، زمانی درست است که با ملاک و ضابطه انتخاب شوند. این طوری نمی شود که مثلاً از من طنز بیارند و از دیگری نیاورند. چون طنز، گونه های متعدد دارد و همه باید دیده شوند. یکی به طنز زبانی توجه دارد. مثلاً آقای دکتر سنگری، من احساس می کنم، به این نوع طنز خیلی علاقه دارد و جالب هم هست و یکی دیگر به طنز معنایی و محتوایی و دیگری به طنز فلسفی و... علاقه دارد. بنابراین ملاک های انتخاب هم متفاوت خواهد بود.

● ذوالفقاری: آموزش «طنز» همه اش به کتاب درسی بر نمی گردد. کتاب یک عامل از چندین عامل آموزش است. ضمن این که خود طنز موضوعیت دارد و به عنوان یک محتوا می تواند کلاس ها را از نظر تعلیمی پیش ببرد. هم چنین باید از طنز به عنوان ابزار استفاده بکنیم تا بتوانیم مفاهیم ادبی، ریاضی، علوم و... را به دانش آموز منتقل بکنیم. در استفاده از طنز قدیم یا جدید هم ملاحظاتی لازم است. چون به هر کدام آسیب هایی وارد می شود. مثلاً خیلی از اوقات نتیجه ای که از طنز سعدی به عنوان یک طنز موفق قدیم گرفته می شود شاید باب دندان امروزی ها نباشد. به عنوان مثال داستان قاضی همدان از لحاظ تصویرگری و از لحاظ طنز بسیار قوی است، ولی آخرش چه می شود. آخرش سعدی قاضی را تیره می کند. قاضی با یک شبنبین زبانی، می گوید دیگری را اعدام بکنید تا من عبرت بگیرم. سعدی هم می گوید ما در یک مدینه ای فاضله نسیم، اگر این قاضی را برداریم و قاضی دیگری بیاید بهتر از این نخواهد بود. من برداشتم این است. پس می بینیم سعدی در آن جا قاضی و شرایط حکومت را به نوعی تیره می کند. در عین حال طنز او در اوج زیبایی است و از نظر زیبایی شناسی از نمونه های برتر گلستان است. اما امروز شاید نتوانیم آن را به عنوان طنز تعلیمی طرح کنیم.

○ غلام: وقتی از «طنز» انتظار ارزی داشته باشیم با این مشکل مواجه می شویم. در حالی که سعدی واقع بینانه و با توجه به اوضاع و حال زمان خود آن را نوشته است.

● احترامی: حافظ هم همین طور است. او که دیوانش طاقچه همی خانه هاست و همه آن را می خوانند، طنزها و چه عرض کنم هزل هایی هم دارد.

«قامتش را سروگفتم سرکشید از من به خشم  
دوستان از راست می رنجد نگارم چون کنم»  
می گوید نکند که حرف های مرا متوجه نشده باشد با یک بیت دیگر او را متوجه می کند: «نکته ناسنجیده گفتم دلبر! معذردار - عسوه ای فرمای

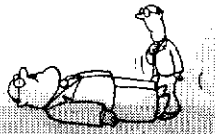
با بسیاری می گویند که ما شعر خوب نداریم، ما ابوتراب جلی را داریم، با آن طنزهای تعلیمی اش. ما ابوالقاسم حالت را داریم. اگر این طنزها را در کتاب به بچه نگویم، آن ها در بیرون یاد می گیرد. من یک متون کوچولویی دارم (آقای صلاحی هم همین تجربه را دارند. دیروز در جایی گفتم که آمدن آقای صلاحی به حیطه ای ادبیات کودکان واقعاً یک معجزه است) در این صفحه با شخصیت یک معلم مواجهیم. معلمی که کمی لایالی است مثل همه ی معلم های است که از نظر رؤسای آموزش و پرورش خیلی ذی صلاح و ظاهر الضلاح نیستند! اما او خیلی خوب کلاس را اداره می کند، وقتی دانش آموز از روی دفتر سفید اشیا می خواند، به راحتی به او نمره ی ۱۸ می دهد! ما این را به معلم نمی گویم که برو این کار را سرکلاس انجام بده، یا اگر این کار را کردی خطا کردی. پس اگر ما این مسائل را در کتاب های درسی نگویم و با رفتارمان به آن ها نگویم آن ها را در بیرون به صورت کتبی، شفاهی و به شکل دیگر یاد می گیرند. از طریق تلویزیون که چهار هزار کانال را می گیرد با آن ها آشنا می شود. حالا ما اصرار داشته باشیم که فقط به یک کتاب درسی اکتفا شود و در آن هم حتماً شعر بهار باشد و... حتماً پاورقی بدهیم و لغت های دشوار قدیمی را توضیح دهیم و... به نظر من این، سخت کردن کار است. ما باید یک پل بزیم بین ادبیات طنز کلاسیک و ادبیات طنز ژورنالیستی که این پل ها ژورنالیست ها زده اند. یعنی الان ما آقای زرویی را داریم که نثر ادبیات قدیم را آورده در روزنامه ی امروزی و آقای صلاحی را داریم که اصول طنز نویسی قدیمی را در طنز نویسی امروز آورده اند و با مسائل طنز نویسی امروز همراه کرده اند. ما باید به این مسائل توجه بکنیم و چه اصراری داریم که حتماً باید از صافی بگذرد. وقتی ما نمونه می دهیم کافی است. یاد می آید وقتی سال گذشته طنز جوانان و نوجوانان را بررسی می کردیم طنز آقای عربلو در مجله ی رشد بر ایمان قابل تحسین بود. واقعاً ممکن است ایشان طنز نویسی حرفه ای هم نباشد و زیاد هم کار نکرده باشد و مشکلاتی که ما داریم او نداشته باشد (طنزها، مربوط به کسی چون تیمور است که امروز نه خودش است و نه کس و کارش، نه طرف داری دارد نه جایگاه و پایگاهی و دفتر و دستکی دارد و هر چه می خواهیم می توانیم درباره اش بنویسیم) اما به هر حال از مجله ی رشد برای مسابقه حدود ۶۰۰ متن طنز انتخاب شده بود و این پدیده ی با ارزشی در طنز معاصر است.

○ غلام: اشاراتی که آقای احترامی داشتند درست است. نکته ی اول این که گلستان و بوستان در جامعه بوده و مردم آن را بدون این که هیچ دستگاه حاکمه ای آنان را به این کار وادار کند می خواندند. این مردم بودند که خودشان به سراغ این منابع رفتند تا با مطالعه ی آن ها خود را اکتفا بکنند.

«طنز» هم همین طور است و این شیوه ی هنری در جامعه حضور دارد و بچه ها بدون این که ما به آن ها بگوییم خودشان مراجعه می کنند و آن ها را می خوانند. نکته ی دیگر این است که متأسفانه ارگان ها و نهادهای فراوانی در کشور آسان ترین راه را در این می دانند که سفارش دهند راجع به اهداف آن ها درس نوشته شود. مثلاً می گویند برای پیش گیری از مواد مخدر شما



● دکتر محمد غلام



تا من طبع را موزون کنم. این حافظ است. سعدی هم این چیزها را دارد.

وقتی بچه بودیم و مدرسه می رفتیم استاد سادات ناصری معلم ما بود. خدا رحمتش کند. او می گفت سعدی چیز دیگری است. استاد شدیداً به کتاب کلیله و دمنه علاقه داشت و آن را با اهمیت تدریس می کرد. ولی سعدی را در مقایسه با آثار مقلدانش (ژنریکها) به حق چیزی دیگر می دانست. سال ها در این فکر بودم که آن ژنریکها چه هستند مثلاً نگارستان، تحف المجالس، روضه ی خلدخوافی و... همین خوابی در زبان آوری از سعدی خیلی جلوتر است ولی زبانش شیرین نیست، سخت است. مضامین خیلی باریکی را یا چه زحمتی در شعر جا داده اما شیرین از کار در نمی آید. سعدی آن شیرینی را دارد. یعنی آن چه را که بچه باید بداند. این شیرینی را به درس ریاضیات، شیمی و... هم می توان داد. آن چه را آقای زرویی اشاره کردند که در دستگاه قرنگی هم هست مهم است. وقتی بچه ی قرنگی یا پدر و مادرش به رستوران می روند، برای این که آن ها با خیال راحت غذا بخورند رستوران به بچه می گوید بنشین مجله ی مربوط به خودت را بخوان! رستوران به همین منظور مجله ی مخصوص بچه منتشر می کند. این یک کار تبلیغی آن هاست. این مسائل را درس می دهند. به هر حال طنز مسائل روزمره ی زندگی هم هست.

در سال ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ کتاب های درسی را عوض کردند و بخشی از متن های اصلی را به پاورقی بردند. با همین دیدگاه که کتاب های درسی همه ی درس نیست و دانش آموز با خواندن پاورقی خودش فعال شود. یاد می آید که «نادر» را به عنوان یک شخصیت کتابی و رسمی که چه کرد و چه کرد، در متن مطرح کرده بودند. بعد در پاورقی، سفر نادر به هندوستان و مشکلات و درگیری هایشان را نوشته بودند. نتیجه این شد که بعدها من همیشه نادر را با دو وجه می بینم. این شیوه ی تعلیمی در مدارس را ما باید در طنز اعمال کنیم.

♦ زرویی: لطیفه ای تعریف کنم. در آورده بودند (قبل از انقلاب)، معلم و لیا بعد برای این که شیمی را به او شیرین تدریس کند گفته بود: نیتروژن و اکسیژن افتخار دارند که در حضور و الاحضرت با هم ترکیب شوند و تولید آب کنند!

♦ سنگری: پدیده ی گل آقا یک پدیده ی قابل تأمل و قابل توجه در عرصه ی طنز است و شاید بتوان آن را نقطه ی عطف طنز ایران دانست. خواهشمند استادانی که با این بزرگوار محشور بودند در این زمینه بفرمایند، طنز گل آقایی یا طنز کیومرث صابری دارای چه مشخصات و ویژگی هایی است؟ و وجه تمایز آن با گذشته و جریانی که ایجاد کرد، چه شخص خودش و چه مجموعه ای که با ایشان بودند و هستند، چیست؟

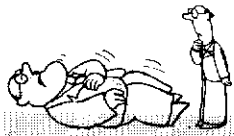
♦ زرویی: به نظر من گل آقا طنز پرداز زمانه ی خودش است. بنابراین قبل از این که راجع به ایشان شروع بکنیم بهتر است پیشینه و زمینه ی تاریخی آن زمانه را بررسی کنیم. آقای صابری متولد شهریور ۱۳۲۰ است و در بیست سالگی یعنی در ۱۳۴۰ هم معلم بود و هم دانشجوی حقوق در

دانشگاه تهران. او با وساطت سردبیر روزنامه ی توفیق به تهران منتقل می شود و در حالی که تدریس می کرد کار طنز را هم انجام می داد و تا سال ۱۳۵۰ ادامه داشت. با تعطیل شدن «توفیق» ایشان کار معلمی و تدریس را تا سال انقلاب (۱۳۵۷) ادامه می دهد. در سال های بعد از انقلاب سردبیری نشریات متعددی را به عهده داشت (حدود ۵۰ یا ۶۰ نشریه). از نشریه ای که یک شماره ی آن بیش تر منتشر نشده تا به ۲۰ یا ۳۰ شماره منتشر شده. بعضی ها نکته های جدید داشت، بعضی ها دست نویس بود... این مجموعه ی متنوع و متعدد بین سال های ۵۷ تا ۶۰ منتشر می شد. سال ۶۰ به دستور وزارت ارشاد یک باره تمام نشریات تعطیل شد، چه جدی چه طنز.

فکر نمی کنم آقای صابری در این ۵۰ یا ۶۰ نشریه اثری از خود را به چاپ رسانده باشد. چون آن موقع درگیر فعالیت های سیاسی و کارهای تدریس بود. بین سال های ۶۰ تا ۶۳ دقیقاً در بحبوحه ی جنگ و تحریم های اقتصادی و فشارهای روحی و فکری به مردم، به «طنز» پرداخت! دوستان تعبیر می کردند «انداختن نوب در زمین خالی است» زمانی که هیچ نشریه، حتی صفحه ی ویژه یا ستونی در مطبوعات به طنز اختصاص نداشت ایشان طنز را در روز ۲۳ دی ماه ۱۳۶۳ به جریان انداخت. البته من هرچه گشتم در ۲۳ دی ماه اثری از طنز ندیدم. در واقع اولین شماره اش از ۲۴ دی ماه با عنوان «دو کلمه حرف حساب» منتشر می شود. طرح لوگو و ستون آن را در روزنامه ی اطلاعات آقای جلال رفیع انتخاب می کنند و عملاً از این سال نوشتن طنز آقای صابری در بعد از انقلاب آغاز می گردد.

وجه تمایز طنز آقای صابری نسبت به طنز دیگران بخشی از ویژگی های شخصیتی اش و بعضی از پیوندهایش با حکومت تأثیر می گیرد. یک وجه تمایز او شناخت عمیق او از وضعیت سیاسی کشور بود. زیرا ایشان با هیئت حاکمه ارتباط داشت و سال ها مشاور شهید رجایی بود و با دفتر ریاست جمهوری ارتباط داشت. از این رو آثار طنز صابری نشان دهنده ی درک عمیق وی از موقعیت کشور و موقعیت سیاسی کشور در زمان خودش بود. وجه تمایز دیگری وی به ویژگی های معلمی و سبب مطالبه ای و پاکیزه نویسی و درست نویسی ارتباط داشت. من مانند ایشان کم تر کسی دیدم که در تنظیم مطالب این قدر حساس باشد و برای انتخاب یک کلمه، پس و پیش کردن یک عبارت، بهترین ها را آوردن و نقل اشارات ادبی و تاریخی این همه دقت و وسواس داشته باشد.

سال های پیش من مقاله ای از ایشان می خواندم و گاهی اوقات در «دو کلمه حرف حساب» های ایشان که ده دو ده سطر بیش تر نبود، می دیدم در آن ها حدود بیست تا سی مطلب و نکته از کتاب های پیش از خودش داشت. مثلاً یک مصحف از سعدی در آن بود یا یک اشاره تاریخی و یا یک نقل قول از مثلاً «مقامات حریری» یا «تاریخ بیهقی» و... مشخص بود که ایشان متون متعددی خوانده است. او به یکی از دوستانش از گذشته ی خود می گفت هر وقت من سوار اتوبوس می شدم یک روزنامه همیشه داخل جیب کوچکم داشتم و بین راه بر آن حاشیه می نوشتم. این دو ویژگی،



یکی شناخت درست او از وضعیت کشور و دیگر شناخت عمیق وی از ادبیات دو وجه متمایز او است. از مسائلی که باز به پیوندهای حکومتی وی مربوط می‌شود، ولی در کارهای قبل از انقلاب آقای صابری نیز دیده می‌شود، پای بندی شدید ایشان به انصاف است. خیلی کم دیدم که ایشان در طنز خود بی انصافی کنند. خود من یک جاهایی ممکن است انصاف را زیر پا گذاشته یا اغراق و بی انصافی کرده باشم. ولی ایشان متصفانه عمل می‌کرد. طنز او طنز نوید کننده نیست. آقای صابری هیچ وقت به این نیت نمی‌نوشت که تمام امیدها منقطع شده و دیگر هیچ راهی نیست و در سراسیمگی سقوط هستیم. هر چند خیلی از اوقات رسالت طنز این نیست که امید دهنده باشد و به نوشتن متون بهجت آور و نشاط افزا بپردازد. خیلی از اوقات است که ما در قالب نوشته‌هایمان می‌خواهیم بگویم پایان دنیا نزدیک است و راه حلی هم برایش وجود ندارد. اما ایشان همیشه امیدوارانه به فضای نگاه می‌کرد. وجه متمایز دیگر صابری شاگرد پروری ایشان بود. من فکر می‌کنم طنز پردازان در عرصه‌ی طنز کم‌تر حاضرند نوچه و شاگرد داشته باشند و با وجود این که این بزرگواران نسبت به زیر مجموعه‌های خود از همه‌ی شاخه‌های ادب و هنر، صفا و سازگاری بیش تری دارند، اما هنوز هم نوچه داشتن و جمع کردن یک عده‌ای که حرف شخص را بشنوند و کار بکنند و به طنز او بخندند و در نهایت از او تأثیر بگیرند خیلی کم است. این توفیقی است که همیشه دست نمی‌دهد. من فکر می‌کنم که ایشان در این زمینه خیلی موفق عمل کرده است. او در واقع همان شیوه‌ای که در معلمی داشت آن را در بخش طنز تسری داد. بنابراین در طنز آقای صابری عواملی چون شناخت صحیح از سیاست، درک درست از ادبیات، اهتمام به شاگرد پروری و به کار گرفتن شیوه‌های معلمی تأثیر گذار بوده است. من این موارد را گفتم تا دوستان نقص و ایرادها را بگویند و بحث را کامل کنند.

ت سنگری: بهتر است یک مقدار هم به نوآوری‌های آقای صابری اشاره بشود. تا کنون به نکته‌های خیلی خوبی اشاره شد. شیوه‌های خاصی که ایشان در طنز داشتند از جمله استفاده کردن از برش روزنامه‌ها، بنسباز به روز بودن، یعنی دقیقاً حادثه‌ای را که الآن اتفاق می‌افتاد نسبت به آن قدرت گیرندگی و پردازش داشت. آقای صلاحی اگر ممکن است در این زمینه گفت و گو بفرمایید.

و حریم‌ها را همیشه رعایت می‌کرد. «طنز عقیف» که آقای زرویی اشاره کردند. خیلی مدنظر آقای صابری بود. برعکس من که همیشه نوشته‌هایم «طنز خفیف» است! و «عقیف» نیست. من معمولاً به مقوله‌ای می‌پردازم که متعرض آن نمی‌شوند و تا نهایت پیش می‌روم. ولی ایشان با توجه به نوع مقولاتی که به عهده می‌گرفت همیشه جوانب را رعایت می‌کرد. یکی دوبار می‌خواست از این خط خارج شود که تذکراتی از این طرف و آن طرف به او دادند. صابری خیلی پایبند خط قرمزهای خودش بود. به فرض شأن روحانیت را رعایت می‌کرد. خدمتی که صابری با طنزش کرد، مخصوصاً در زمان جنگ که جامعه خشک و خشن شده بود و کسی نمی‌خندید، بسیار ارزشمند بود. آقای صابری این حساسیت‌ها را تخفیف داد. هیچ کس فکر نمی‌کرد که بشود کاریکاتور یک شخصیت سیاسی را کشید! ایشان این سد را شکست. البته در کاریکاتورها سعی می‌کرد اغراق نکند و در تصویر و نوشتار حرمت اشخاص را حفظ می‌کرد. صابری چون یک عمر معلمی کرده بود کلمه‌رأمی شناخت و می‌دانست که هر کلمه را کجا بنشانند و بارها شده بود که با دیدن نوشته‌ای از من، پیشنهادهایی می‌داد و می‌گفت اگر این کلمه این شکلی باشد بهتر است، آن هم در حد این که پیشنهاد من است، ولی تصمیم گیرنده خودت هستی. من می‌دیدم که دقیقاً پیشنهاد او مناسب‌تر است، من هم همان طوری که آقای صابری می‌گفت می‌نوشتم. این مسئله‌ی مهمی است. خیلی از سردبیرها صرفاً صاحب امتیاز بودند. مثلاً یکی تاجر نیراهن بود می‌گفت حالا یک مجله هم داشته باشیم. در حالی که نمی‌توانست پشت میز بنشیند و دو سطر مطلب بنویسد. مثل آقای صابری کم داریم که خودش اهل قلم باشد و به ادبیات تسلط و اشراف داشته باشد. یک کلمه نبود که خودش آن را نخوانده باشد. تمام نوشته‌ها و نظرهای اصلاحی ایشان اگر چاپ بشود فکر می‌کنم دیدگاه آقای صابری را در طنز به خوبی نشان بدهد. خانم بوپیک صابری (دختر آقای صابری) فکر می‌کنم در حال جمع‌آوری حاشیه‌نویسی‌های ایشان بر نوشته‌ی تمام نویسندگان مرتبط با وی است و کار بارارزشی خواهد بود و در عین حال نظریه‌ای در خصوص «طنز گل‌آقا» است. به هر حال همان گونه که آقای زرویی هم اشاره کردند قبل از انقلاب روزنامه‌ی توفیق بود که ما همه از آن جا درآمدیم.

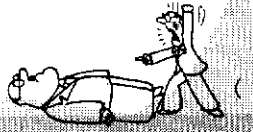
آقای احترامی و خود من که به عنوان شاگرد کوچکی آن جا بودم، کسانی مثل استاد «جلی» و «حالت» و دیگران همه آن جا بودند. همان طور که توفیق برای پرورش طنز نویس و شاعر طنز و کاریکاتور نیست یک مکتب شد، گل‌آقا هم بعد از انقلاب این مکتب را ایجاد کرد. مهم این است که چه قدر از این مکتب کاریکاتور نیست بیرون آمد.

گل‌آقا یک نوع دانشکده بود که فارغ التحصیل زیادی داشت، بدون این که اسم دانشکده را داشته باشد. کاری که توفیق قبل از انقلاب کرد خدمت بزرگی بود. واقعاً من فکر می‌کنم حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر با امضای مستعار برای توفیق کار می‌کردند و به گفته آقای احترامی حدود ۵ هزار مقاله در این سال‌ها قلم زده‌اند. تعدادی هم گرفتار زندگی شدند و طنز نویسی را رها کردند. «گل‌آقا» چنین نقشی را بعد از انقلاب داشته است. آقای نبوی،

«صلاحی»: خیلی از چیزهایی را که من می‌خواستم بگویم ایشان گفتند کار من راحت‌تر و شاید سخت‌تر شد! من قبلاً هم گفتم که بعضی از طنز پردازان ذوق و استعداد دارند، اما شناخت و آگاهی ندارند. آقای صابری هر دوی آن‌ها را داشت. هم شناخت حرفه‌ای و هم فوت و فن بلد بود و می‌دانست که چه جور باید نوشت. یک مطلب جزئی و یک نکته را خوب می‌پروراند. گاهی به خاطر حساس بودن یک موضوع این قدر مسئله را می‌پیچاند که آخر سر هسته‌ی اصلی گم می‌شد و خواننده نمی‌فهمید چیست و آن را دو مرتبه می‌خواند. آقای صابری برای خودش خط قرمزهایی را قائل بود. هم به سبب اعتقاداتش با مقامات و هم به دلیل پیوندش، این حد



♦ دکتر حسن ذوالفقاری



آقای کوثر و خیلی از کاریکاتورست های جوان از این جا برخاسته اند.

● احترامی: خدمت دیگر گل آقا جذب مردم از سراسر کشور به مطالعه ی «طنز» بود. تولید کردن «طنز» نسبتاً کار راحتی است. اما بازار برای طنز پیدا کردن و مشتری های پروپاقرص داشتن و در حقیقت خواستار طنز پیدا کردن در نشری که برایش طنز نوشته می شود، کار مهمی بود.

● صلاحی: نشریه ی گل آقا نشریه ی پر مخاطبی است و به خصوص بچه ها از آن استقبال می کنند. واقعاً به قول آقای احترامی در تجلیل از طنزپردازان برگزیده، این بچه ها هستند که به عنوان بهترین نویسنده مطرح اند و در واقع به آن ها جایزه داده اند.

شک نیست که نسل آینده طنز گل آقا را مبدأ طنز ایران خواهند شناخت و این اثر گذاری در آینده محسوس تر خواهد شد.

● احترامی: بردن طنز به حوزه ی نسل نوجوان و حتی به آموزش و پرورش و وظیفه ی همه است و به نظر من جناب آقای دکتر سنگری در آموزش و پرورش باید کمک کند تا مجله ی گل آقا در بین دانش آموزان راه خودش را باز کند.

● سنگری: مجله ی رشد زمان و ادب فارسی اصلاً با خود آقای صابری شروع شد و یک زمانی مسئول آن بودند. نکته ی خوبی را جناب آقای صلاحی فرمودند. روز و روزگاری که جامعه خشک بود و لبخند کم و اخم فراوان، در چنته ی گل آقا اخم نبود. اکنون تقاضا دارم هر کدام از دوستان راجع به شخصیت های همان دو کلمه حرف حساب و عناصری مانند آبدارخانه، سماور، شاه غلام، مصادق، صحبتی بفرمایید.

● احترامی: قبلاً آقای دکتر ذوالفقاری راجع به تیپ سازی طنز از من مقاله ای خواستند و من اقدام کردم. در آن جا نظراتم را نسبت به «گل آقا» و «توفیق» و زمان انتشار گل آقا و انتشار توفیق و مقایسه ی این دو حتی نوع نویسنده ها و انتقال تفکر روزنامه ی توفیق به مجله ی گل آقا و شخصیت های آن ها و بعد دیدگاه های صابری نسبت به توفیق و نسبت به گل آقا بیان کردم. حتی این است که ما موقعیت آقای صابری را در دو پوشه و فایل جدا از هم بررسی کنیم. یکی صابری به عنوان نویسنده و یک صابری به عنوان مدیر مجله.

آن چه را که آقای عمران صلاحی به آن اشاره کردند بسیار اشاره ی به جلیبی بود. صابری بلدکار بود و این خیلی مهم است. ضمن این که هم علاقه داشت و هم به عنوان مدیر توانا بود. شما اگر نوشته های هریک از ما را که نایب یا صفحه بندی شده بود و برای چاپ آماده می شد، ببینید و یادداشت های متعدد و اما و اگرهای اصلاحی آقای صابری را در کنار آن ها هم ببینید در می یابید که ایشان چه قدر به کار خود حساس و در عین حال توانا بودند. من یک متن خودم را که نگاه می کنم می بینم حتی ایشان دوبار یا سه بار گفته آقا این جا و ایرگول بگذارید این جاها را گیومه بگذارید یا مثلاً این ها را بردارید. این وسواس دقیقی که در رسم الخط و در نوشتن آن چه که اصلاً معنای یک کلمه را عوض نکرده است بیانگر توانایی ها و تسلط ایشان به مسائل طنز و ظرایف آن بود. از این دیدگاه است که ما معتقدیم به «مکتب گل آقا» هستیم. ایشان به فراتر از انتشار یک مجله می اندیشید و

علاقه ی شدیدی داشت که یک مؤسسه ی فرهنگی ایجاد کند و در این جهت نیروی انسانی تربیت کند. آقای صابری می گفت من که همیشه نمی خواهم باشم اما یک مؤسسه باید باشد.

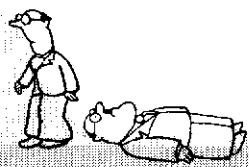
اگرچه این دیدگاه از زمان حیاتش تحقق نیافت ولی شکل گیری این مؤسسه ی فرهنگی آغاز شده است. ضمناً مجله هم بعد از یک سال فعالیت خود را در پیش گرفته است.

■ ذوالفقاری: بعد از مجله ی گل آقا به نظر می رسد الان در شرایط کنونی به مجله ای هم وزن گل آقا نیاز باشد. با توجه به این که تجربه و پختگی لازم هم به دست آمده است. حالا از طرف کی، کجا و چه کسی باید این قدم برداشته شود حرکتی است که امیدواریم اتفاق بیفتد و چنین مجله ای متولد شود.

● احترامی: من در این جا یک بار دیگر به اجرای صحیح طنز تکیه می کنم. آقای صلاحی هم به آن اشاره کردند که گاه مضامین یکی است اما کسی که آن را بهتر می پردازد و بهتر چکش کاری می کند و ارائه می دهد او موفق است و طنز به نام او تمام می شود. این از قدیم بوده است. من در یادداشتی که خدمت آقای ذوالفقاری نوشتم اشاره کردم همه مقایسه می کنند و می گویند آقای صابری مثل دهخدا می نوشت. اما من این اعتقاد را ندارم. هم صابری و هم دهخدا ریشه در ادبیات کلاسیک ما دارند و از آن جا تغذیه می شوند. طبیعی است که این تیپ سازی ها از ادبیات قدیم ایران و جهان آمده است. مخصوصاً توجه داشته باشید که آقای صابری ادبیات تطبیقی خوانده و دانشکده ی حقوق رفته است. در رشته ی حقوق به نظر من نوع درس ها و بررسی شخصیت ها به گونه ای است که وی را به طرف شخصیت سازی و تیپ سازی سوق می دهد. هم چنان که بین فقها و علمای دینی و شیوه ی صدور احکام و فتاوا تنوع تیپ و اصولاً تیپ سازی ملاحظه می شود.

در تعزیه هم تیپ سازی هست، تیپ هایی که در تعزیه است. البته این تیپ ها در متن های اصلی مذهبی که بر اساس آن محتوای تعزیه ساخته می شود، وجود ندارد. ولی بعدها این تیپ ها را می سازند. ما در «توفیق» هم تیپ داشتیم. آقای صابری این تیپ سازی را به نحو احسن و با ارائه ی بهتری همان طور که آقای صلاحی به آن اشاره کردند ارائه داد. حتی فضای آبدارخانه را بهتر از نمونه های دیگران ارائه داد. نکته ی دیگر این که اگر ما کل شخصیت نوشتاری آقای صابری را از سال ۴۰ که شروع آقا بوده تا سال ۸۲ در نظر بگیریم مجموعه تیپ هایی می بینیم که در نهایت، آن ها در «دو کلمه حرف حساب» ایشان آشکار می شوند و مشخص است که امضای خودش را دارد. به طوری که اگر امضا را حذف بکنند و آن را جلوی کسی بخوانند می فهمد که این کار اوست و این اوج موفقیت صابری است.

می شود این را یک سبک دانست. شیوه ای است که رنگ و صیفه ی خودش را دارد. به نظر من از شخصیت ها را خوب ارائه کرد و خیلی خوب شخصیت ها را ساخت. مخصوصاً در زمان خودش شاه غلام عوام را داریم



خیلی خالی است. امیدوارم با جراحی که او روشن کرد، هم چنان نور افشانی کند!

آریانی: یادم است که وقتی گل آقا چاپ شد برای همه غیرمنتظره بود و کسی باور نمی کرد چنین مجله ای منتشر شود و یادو کلمه «حرف حساب» بیاید. بنده برای شوخی در همان اوایل شعری برایش نوشتم و پست کردم و نمی دانم چاپ شد یا نشد. دو بیت این بود:

ای گل آقا فتنه بودی واشدی

در میان مردمان پیدا شدی

پس حواست جمع باشد موزکی

زیر پایت لغزد و گویی زکی

• صلاحی: آقای صابری ادبیات تطبیقی هم خواننده بود و این آشنایی به او کمک کرد تا تیپ های درست بسازد.

• احترامی: مطالعه ای ادبیات تطبیقی از جمله ادبیات اروپایی در تیپ سازی و تحولات سبکی آقای گل آقا بسیار مؤثر بوده است.

• زرویی: آقای صابری در مقدمه ای «دو کلمه حرف حساب» که در سالنامه چاپ شد، به منابع مورد استناد خود در طنزهایش اشاره کرد. از جمله از «آسمان و رسمون» پزشک پور و از شخصیت عزیزالله خان و شخصیت یاچوج و ماجوج صادق هدایت تأثیر گرفته است. هم چنین از «سگ حسن دله» منصور فرهاد و «مگس و خر مگس» از چرند و پرند دهخدا. این ها منابعی است که در ساخت شخصیت هایش مؤثر بوده اند.

گاهی به آقای صابری پیشنهاد می کردند، چون بچه ها شما را خیلی دوست دارند در جمع آن ها ظاهر شوید. آقای صابری می گفت من یک بار این کار را کردم برای هفت پشتم پس است! تفصیل قضیه این است که در یک مهمانی بودیم. یکی از دوستان که از خیلی وقت پیش هم را ندیده بودیم در آن مهمانی بود. او گفت این مجله ای گل آقای شما در خانه ای ما دعوا راه انداخته است. مثلاً یک بچه ای من پنج سال دارد. او بدون این که محتوای مجله را بفهمد آن را ورق می زند و بعد که آن را پاره پاره کرده به ما برمی گرداند و می گوید این «شاه غلام» است، این «گل آقا» است. بعد تعریف کرد که این بچه چه قدر تو را دوست دارد. آن گاه رفت و او را صدا زد و گفت: «وحید» بیا «گل آقا» این جا نشسته است. بچه یک نگاهی کرد و ناگهان پشت سر بابایش قایم شد و گفت این «گل آقا» نیست. گفت «گل آقا» یک شکل دیگر است! وقتی حواستم از اظهار لطف او تشکر کنم و او را ببوسم هم چنان پشت پای بابا قایم شده بود و جلو نمی آمد. گفتم و لش کن چه امراری داری که بگویی من «گل آقا» هستم. او در دهش گل آقایی ساخته و با آن دارد حال می کند و تو داری خرابش می کنی!

• احترامی: در پایان مجدد تکرار می کنم ثابت ماندن شخصیت ها و تیپ های مکتب گل آقا توانمندی آقای صابری را نشان می دهد. به طوری که بین ۳۶ شماره ای این مجله می بینیم از روز اول تا آخر با وجود حوادث و اتفاقات گوناگون، این شخصیت ها جایگاه خود را حفظ کرده اند.

که برای این زمان و این نوع نوشتن هم بسیار جا افتاده است. هم چنین شخصیت مش رجب را داریم. این ها شخصیت های جا افتاده و درست و حساب شده ای هستند. ایشان که ستون نویس بودند و ستون های طنز را در روزنامه می نوشتند این شخصیت ها را ارانه می کردند.

متها گاهی به این شخصیت ها خیلی خوب پرداخته می شد و گاهی کم تر و گاهی رها می شد. گاهی تک شخصیتی ارائه می شد و آن را ادامه می دادند.

آقای صابری این شخصیت های مختلف را کنار هم می چید و درست مثل عروسک های خیمه شب بازی که مجری هر جا که می خواهد به اقتضای بازی دست می برد و یکی را بر می دارد تا نقش ایفا کند و بعد سر جایش برمی گرداند. آقای صابری هم خیلی خوب توانست از این تیپ ها استفاده کند. مخصوصاً توجه داشته باشیم کاری که مثلاً آقای دهخدا در نوشتن طنز چرند و پرند انجام داد در یک مدت کوتاه بود و در سوتیس تک شماره ای آن ادامه داشت. اما آقای صابری نزدیک به پانزده سال جسته و گریخته این کار را انجام داد. شخصیت های مختلفی را در این سال های متعددی خلق کردند و در قالب خودشان نگه داشتند و در مواجبه با مسائل روز در مسیر گول نخوردن و منحرف نشدن، کار بسیار دقیق و درستی است که آقای صابری به خوبی از عهده آن برآمد.

این کار ظریفی است. یادمان باشد وقتی یک شخصیت صد قسمتی تلویزیونی را می بینیم متوجه می شویم قسمت اول شخصیتی مطرح می شود که تا قسمت پنجم ثابت است و سپس مسخ می شود. از قسمت ششم به بعد این شخصیت چیز دیگری می شود و در قسمت صدم چیزی شده که با شخصیت اولش به کلی متفاوت شده است. این توانایی آقای صابری است که تیپ سازی و شخصیت پردازی دراز مدت داشته است.

• سنگری: کم کم مطالب را جمع کنیم. با این توضیح که پشت این دو کلمه حرف حساب واقعا هوشمندی وجود دارد. صحنه ای که انتخاب می شود یک صحنه ای محدود، آیدارخانه است. عناصر و تیپ های محدودی هستند و یک نفر قرار است که همه ی دیالوگ ها را از زبان تمام این تیپ های متفاوت و گاه متناقض با هم بیان بکند، به طوری که در چندین سال (یک دهه) هم چنان جا افتاده و منسجم ارائه شود. واقعا کاری بزرگ و سترگ است و از موفقیت های آقای صابری است.

• صلاحی: آقای صابری خیلی موفق عمل کرده بود. تیپ هایی را که ساخت برای همه محسوس بود. الآن آن ها را در جامعه می بینید. یکی آمده بود و می گفت این شاه غلام کجاست؟ فکر می کرد یک هم چنین شخصی وجود دارد و در یک اتاقی نشسته است. وقتی می گفتیم این یک شخصیت خیالی است تعجب می کرد و این خیلی جالب است. اصولاً طنز پرداز برای این که کارش را پیش ببرد احتیاج به تیپ های متعددی دارد که به کمکش بیایند. بعضی وقت ها یادم است که آقای صابری خودش ظاهر امر خاصی می رفت و غیث می زد و به جای شاه غلام می نشست. خوب این ها برای بیان افکار، به طنز نویس بسیار کمک می کند. یادش گرامی باد! به هر حال جایش



دکتر محمدرضا سنگری